

کابینه واقعی کجاست؟

«جمهوری سوم»:

دیکتاتوری ولی فقیه و شرکای نظامی - امنیتی

جمشید مهر

انتخابات دور نهم ریاست جمهوری، احمدی نژاد و دولت او را از مشروعیتی برخوردار نمی‌کند. افزون بر این عمده وزیران معرفی شده قبلاً آمر بوده و دستشان به خون و جنایت آلوده است. برخی از اینان چون غلامحسین محسنی اژه ای که به خواست مستقیم خامنه ای انتخاب شده از باند سعید امامی و فلاحیان است. آنان از آمرینی اند که اکنون عامل شده اند و بخشی از کابینه واقعی هستند که تا کنون در سایه قرار داشته و اکنون از تاریکخانه بیرون خزیده اند. بعبارت دیگر کابینه واقعی همانا ولی فقیه و بیت رهبری و روحانیونی چون مصباح یزدی و مدرسه حقانی و شورای نگهبان و فرماندهان سپاهی و نظامی و شبکه های امنیتی - نظامی هستند.

کابینه احمدی نژاد حداقل دو کارکرد عمده را توامان به عهده دارد: اول آنکه باید راهبرد حکومت اسلامی، «دین دولتی» و حذف «جمهوری» و برقراری «دولت اسلامی»، دیکتاتوری ولایت فقیه و شرکا و شبکه نظامی - امنیتی را به اجرا گذارد. دوم با مسخ و تحریف خواست ها و مطالبات توده ها و با بکارگیری سرکوب و ارباب گسترده تر حافظ نظام با مختصات امروز آن باشد.

ترکیب کابینه نظامی - امنیتی

انتخابات دور هفتم مجلس نشانه روشنی از تغییر اوضاع و بهم خوردن تعادل قوا به نفع نیروی جدیدی که اولین علائم پیدایش آن در انتخابات مجلس چهارم بروز یافته بود، است. این نیرو اولین حرکت سیاسی خود را همراه و متحد با جناح راست سنتی با تابلوی ائتلاف آبادگران در انتخابات دور دوم شوراهای شهر و روستا (احمدی نژاد رئیس ستاد این ائتلاف بود) گسترش داد. اینان با تاسیس حزب سیاسی با شرکت گروهی از فرماندهان سپاهی و نظامی و جهاد و بسیج، تشکیلات و سازماندهی سراسری و هدایت شده ای را فراهم کردند. باضافه با استفاده

است. بعبارت دیگر آنان پاسخ را در راهبرد دیکتاتوری نظامی - امنیتی ولی فقیه و شرکا یافته اند. بی دلیل نیست که خامنه ای تلاش کرد قلب گسترده و «کودتای انتخاباتی» را «رویکرد بزرگ تاریخی» وانمود سازد و صدا و سیمای رهبر آنرا «حماسه سوم تیر» بخواند، تا از این طریق مشروعیتی را برای ولی فقیه و نظامش دست و پا کند.

اتاق فرمان و کابینه واقعی کجاست؟

تمهیدات صورت گرفته از سوی ولی فقیه و شورای نگهبان و روحانیونی چون مصباح یزدی و شبکه های نظامی - امنیتی و فرماندهان سپاه هی و انتظامی و خلاصه «حزب پادگانی» برای بر گماردن رئیس جمهور «تدارکاتچی» نشان می‌دهد احمدی نژاد از توانائی و اختیار واقعی در انتخاب اعضای دولت بر خودارنیت و به ویژه نشانگر آن است که اتاق فرمان دولت و کابینه واقعی در جای دیگری است. بهمین دلیل از سوی برخی محافل موضوع تشکیل «شورای عقلا» برای تعیین دولت، به میان آمد. برغم این که تلاش می‌شود تا چنین وانمود گردد، که برای تشکیل دولت تیم های گوناگونی ساعت های فراوان کار کارشناسی صورت داده اند، کمیته ای مرکب از سه گروه سه نفره یکی از جانب مصباح یزدی و یک گروه سه نفره از شورای شهر تهران که عمدتاً از ائتلاف آبادگران هستند و همچنین سه نفر از گروه ستاد انتخاباتی احمدی نژاد و کارگزاران بیت رهبری برای تعیین هیات دولت تشکیل گردید. این به روشنی نشان دهنده این مطلب است که رئیس جمهور، «تدارکاتچی» و غالب وزیران پادو هستند. بر این اساس هر گاه کابینه احمدی نژاد از این نقطه نظر که وزیران او بی کفایت اند و بی صلاحیت و یا ناشناخته اند و بی تجربه و سابقه مدیریت اجرایی کلان ندارد، مورد بررسی قرار گیرد، ره بجائی نخواهد برد و به جاده خاکی زدن است. چرا که اصولاً

آنان که نمایش انتخابات دور نهم ریاست جمهوری را صحنه گردانی کردند، هدف «یکپارچه شدن» حاکمیت را نیز در سر داشتند. علاوه بر آن با هزینه های سنگین و فضاحت بار (جابجائی آرا، حذف نامزد ها و رقم و عدد سازی، تقلب های گسترده بکار گیری وسیع و سازمان یافته سپاهیان و نظامیان و خلاصه «کودتای انتخاباتی») حذف و بیرون راندن حریف و رقیب را رقم زدند. بیش از هر چیز نشان دادند که عمق و گستره بحران همه جانبه نظام تا به آن حد فراگیر و جمهوری اسلامی تا بدان حد متزلزل و تعادلش چنان ناپایدار است که بدون کودتا و حذف، محو و نابودی آخرین دستاورد انقلاب بهمین در مبارزه با نظام سلطنتی یعنی «جمهوری» و همچنین مسخ و تحریف خواست ها و مطالبات توده های مردم و جنبش های اجتماعی آنان، حفظ این نظام ممکن و میسر نیست. از همین رو خامنه ای و بیت اش و شرکا، شورای نگهبان و فرماندهان سپاهی و نظامی، شبکه های نظامی - امنیتی به همراه تربیت شدگان مدرسه حقانی تمهیدات سازمان یافته ای را بکار گرفتند تا، رئیس جمهوری «تدارکاتچی» برای نظام برگمارند. و کدام گمارده ای گزیده تر از احمدی نژاد «مقلد خامنه ای» و «مرید مصباح یزدی».

حذف رقیب از قدرت، اگر چه جمهوری اسلامی را در مختصات و موقعیت بهتر و تعادل پایدارتر قرار نمی‌دهد، اما خود پاسخی بود، به وجهی از وجوه بحران فزاینده ای که موجودیت نظام را هدف چالش قرار داده است. تا با یک دست شدن و تراکم قدرت بتوان اراده واحد و تسلط و سیطره کامل بر دستگاه سرکوب و سلطه را فراهم کرد.

اما پاسخ و رویکرد اصلی ائتلافی که قدرت را قبضه کرده است، استقرار «حلقه مفقوده در عرصه زنجیره انقلاب اسلامی» یعنی حاکم کردن «دین دولتی» و «حکومت اسلامی»

خامنه ای بوده و از شاگردان مصباح یزدی و مدرسه حقانی است. سال های اولیه انقلاب و همزمان با جنگ ایران و عراق در قوه قضائیه در پست دادستان انقلاب اسلامی خوزستان، بندرعباس، کرمانشاه و مشهد مشغول فعالیت بود. در سال ۶۵ دادستان انقلاب نظامی در مناطق غرب کشور شد. از سال ۶۹ به قوه مجریه رفت و در وزارت اطلاعات مشغول فعالیت شد. او رئیس اطلاعات خارجی این وزارتخانه بود. وی چهره ای شناخته شده به عنوان یکی از عناصر اصلی سازماندهی جنایات و قتل عام چند هزار زندانی سیاسی در زندانهای سراسر کشور است. و در ترور های رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور سهم بسزائی داشته است.

صفار هرندی معاون حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان و از باند فلاحیان و سعید امامی است. صفارهرندی در سال ۵۹ به مدت ۳ سال جانشینی فرماندهی سپاه استان های هرمزگان، کرمان و سیستان و بلوچستان را بر عهده داشت. همچنین ۱۰ سال را به عنوان جانشین و سپس مسئول دفتر سیاسی در سپاه پاسداران گذرانده است. بر روی کار آمدن باند فلاحیان، سعید امامی و حسین شریعتمداری و محفل قتل های زنجیره ای و درس آموختگان مدرسه حقانی به مسند قدرت به معنای بستن فضای سیاسی جامعه و تشدید، تحدید و سرکوب فضای فرهنگی سیاسی جامعه و اعمال سانسور در حوزه مطبوعات، کتاب، قلم و نشر، بیان و عقیده، سینما و تاتر خواهد بود. علاوه بر این سرکوب جنبش های اجتماعی از جمله سرکوب حرکت های دانشجویان و مطالبات و خواستهای کارگران و حقوق زنان و فعالین در این حوزه ها در دستور کار قرار می گیرد. دور نیست که بخش عمده توده هائی که با فریب نان به احمدی نژاد رای دادند در یابند که این گمارده دست بوس ولی فقیه و وزیرانش فقط به قصد ربودن نانیشان و بریدن گلویشان آمده اند. این کابینه محصول تعادلی ناپایدار است، می تواند بهم بریزد. مبارزه مردم در راستای تحقق مطالبات و خواست هایشان در عرصه اقتصادی، سیاسی و دموکراتیک استوارترین تکیه گاه در بهم خوردن این تعادل ناپایدار خواهد بود...

روبرو است و از سوی دیگر در عرصه خارجی و منطقه ای با مساله پرونده انرژی هسته ای و حضور نظامی امریکا در کشورهای همسایه دست به گریبان است. رویکرد رژیم در بکار گیری استراتژی دیکتاتوری امنیتی - نظامی ولی فقیه و بازگشت به «جمهوری اول» ، بمعنای حاکم کردن اوضاع و شرایط دهه ۶۰ و کشتار و سرکوب مردم و ایجاد فضای پلیسی - امنیتی با بکار گیری حزب الله ، کشتار و سرکوب دگر اندیشان و روشنفکران ... و مخاصمه و دشمنی با جهان خارج و تشنج آفرینی در منطقه و دیگر نقاط هم چون سالهای اوائل انقلاب است.

بیش از نیمی از اعضای کابینه از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و یا از عناصر درجه بالای وزارت اطلاعات هستند در یک نگاه کلی ویژگی نظامی - امنیتی حاکم بر کابینه معرفی شده کاملاً مشهود است. شناسنامه عمده وزیران هویتی نظامی و یا امنیتی دارد. سه وزارتخانه کلیدی یعنی وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دست آمرینی چون مصطفی پورمحمدی، غلامحسین محسنی اژه ای و محمد حسین صفارهرندی سپرده شده است. که به دنبال آن استانداران، فرمانداران، مدیران کل ادارات و نیروهای انتظامی نیز با راهبرد های این تیم باید هماهنگ شوند. علاوه بر این وزارت خارجه به منوچهرمتکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و از آن مهم تر دبیری شورای امنیت ملی به علی اردشیر لاریجانی واگذار گردیده است. و این حلقه باوزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح که به مصطفی محمد نجار و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که به محمد مهدی زاهدی سپرده شده، کامل می گردد. این خود بمعنای پلیسی و امنیتی کردن جامعه خواهد بود.

محسنی اژه ای که تربیت شده مدرسه حقانی و از شاگردان مصباح یزدی و از یاران حسین شریعتمداری است بنا به خواست شخص خامنه ای بر وزارت اطلاعات گمارده شده و در دوره وزارت محمدی ریشهری و علی فلاحیان سمت دادستان وزارت اطلاعات را بر عهده داشته و دادستان ویژه دادگاه روحانیت است. اژه ای شخصاً دستور قتل دگر اندیشانی چون پیروز دوانی را صادر کرده است. مصطفی پورمحمدی معاون وزارت اطلاعات در دوره فلاحیان و از نزدیکان شریعتمداری و سعید امامی، حسینیان و مشاور رئیس دفتر

از سوبسید رد صلاحیت کاندیداها و تحریم و عدم شرکت مردم در انتخابات، توانستند نتیجه انتخابات شوراها را در چند شهر به نفع خود رقم بزنند. امکانات گسترده مالی این جریان از طریق بنادر و اسکله های پنهانی و قاچاق کالا و... فراهم گردیده بود. هویت فکری، سیاسی و ایدئولوژیک نسبتاً مستقل از راست سنتی و تمهیدات شورای نگهبان موجب گردید تا این نیرو در انتخابات دور هفتم مجلس ابتکار عمل را از دست راست سنتی خارج کند. بگونه ای که فهرست انتخاباتی به ویژه در شهرهای بزرگ مانند تهران با نظر این جریان، تنظیم و اعلام گردید. برخی چهره های مشهور و شناخته شده راست سنتی مانند عسکراولادی علیرغم اعلام کاندیداتوری در فهرست انتخاباتی قرار نگرفتند و مجبور به اعلام انصراف شدند. اختلاف نظر در درون این ائتلاف با انتخابات ریاست جمهوری دور نهم شدت و تعمیق یافت.

رویکرد «اصولگرایان» به دین و شریعت، رویکرد «ایدئولوژیک و معطوف به قدرت است». بر خلاف راست سنتی که نگرش فقهی به دین و شریعت دارد، در دیدگاه اصولگرایان «فقه و شریعت ظاهر و تابعی از قدرت است». در مورد آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی نگاه اصولگرایان این گونه است که محدوده آزادی و حقوق اجتماعی، در رابطه و پیوند با قدرت و میزان تاثیر مثبت یا منفی بر قدرت، تعریف می شود. در نگاه آنان نیروهای سیاسی و فعالین اجتماعی یا موافق حکومت اسلامی هستند، که آزاد اند و یا مخالف و منتقد، که در آن صورت مصداق باغی و محارب را دارند. و نقطه مرکزی در اندیشه سیاسی این جریان «تقویت قدرت مطلقه و حاکمیت مطلقه و مقتدر» است. آزادی ها و حقوق شهروندان در عرصه بیان و قلم و عقیده را تا آن حد بر می تابد که تأثیری بر افکار عمومی نداشته باشد. چهار اصل اصولگرایان، اسلام، انقلاب، امام، ولایت فقیه و قانون اساسی و البته با تاکید و روایت و مفاهیم این جریان، خود تا حدود زیادی مرز های ایدئولوژیک این نیروها را نشان می دهد. میثاق احمدی نژاد برای وزیران کابینه که اتکا عمده بر «دولت اسلامی» دارد، بازتاب همین نگاه است.

این کابینه از یک سو در عرصه داخلی با بی پاسخ ماندن انبوه خواستها و مطالبات مردم